



برگزاری همایش الهیات تنزیه‌ی و ایجابی

گروه کلام موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، دومین همایش علمی الهیات سلبی (تنزیه‌ی) و ایجابی؛ دلایل عقلی و نقلی را دوشنبه ۲۹ بهمن‌ماه ۹۷ از ساعت ۱۵ در سالن سخنرانی موسسه برگزار می‌کند. موضوع این همایش، بررسی دلایل عقلی و نقلی قائلان الهیات سلبی و ایجابی است. این همایش با حضور استادان علی‌افضلی، محمدتقی سبحانی، محمداکرم فرقانی، محمدسعیدی مهر و دبیری علمی اسماعیل علی‌خانی برگزار خواهد شد.



ضرورت تأمل حکمی در علل وقوع انقلاب

بهروز فرنو: تأمل حکمی در علل وقوع انقلاب، بدون تذکر به سیر و مبادی افکار جدید و کلا عالم مدرن و بحران آن ممکن نیست؛ چه سیر از جز به کل و موضوع به مبادی و اقتضای آن، این توجه را ایجاب می‌کند. اگر چه در تفکر شیعه تحقق تام تمام مقاصد اسلامی موکول به ظهور منجی و انقلاب جهانی است، اما به نسبت رفع حجب زمانه و تحقق مجاهدات اصیل در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، از پی‌گیری مقاصد انقلاب نمی‌توان سر باز زد.



باید به قدر وسع بکوشیم

رضا غلامی: تمدن اسلامی وجه عنینت یافته‌ی تعالیم اسلامی در جامعه مدنی اسلامی است. تمدن یک امر ذومراتب است و نباید با آن برخورد صفر و صدی شود، ممکن است در شرایطی وجود تمدن نوین اسلامی را تأیید کنیم که فقط به ۲۰ درصد اهداف آن تمدن دست پیدا کرده باشیم. ما در عصر غیبت موظفیم به اندازه وسع خودمان که البته موظف به افزایش وسع هم هستیم، تمام تلاش خود را برای تحقق حداکثری دین خدا به کار گیریم.



برگزاری نشست «فرهنگ و زبان در نگاه الهیات اجتماعی»

نشست «فرهنگ و زبان در نگاه الهیات اجتماعی» برگزار می‌شود. در این نشست سیدحجت مهدوی سعیدی، داوود مهدوی زادگان، سیدمحمد تقفی، بیژن عبدالکریمی، بهمن اکبری، قادر فاضلی، حمید پارسانیا و سیدجواد میری سخنرانی می‌کنند. میری درخصوص برگزاری این نشست توضیح داد: «فرهنگ، نژاد و زبان در روایت قرآن چگونگی پردازش شده است؟ در سوره‌های گوناگون قرآن، بحث از زبان، فرهنگ، رنگ و نژاد ذیل مفهوم «لتعارفوا» مفهومیته شده و تمایزات و تفاوت‌ها به‌عنوان «آیات» (نشانه‌های درک و راه‌های رسیدن به الوهیت) معرفی شده‌اند. حال اگر فهم قرآنی از تفاوت‌های زبانی و تمایزات فرهنگی در تمدن اسلامی بر چنین جهان‌بینی‌ای استوار است، آنگاه ضدیت با آموزش زبان‌های غیرفارسی و رشد ادبیات غیرفارسی در ایران مبتنی بر چه نگاهی است؟ در این نشست از منظر الهیات اجتماعی به این بحث خواهیم پرداخت. نشست نامبرده روز شنبه چهارم اسفندماه ساعت ۱۳ تا ۱۸ در سالن حکمت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌شود.

پناه بردن از روابط تنش‌زای جمعی به با هم بودگی

پدیدارشناسی فکاهه و شبکه‌های اجتماعی

زبان فرانسه از همان مصدر Differer به ذهن متبادر می‌شود. (خاتمی، ۵۳۴)

دریدا اعتقاد دارد معنای یک کلمه را کنش و واکنش آن با دیگر کلمه‌های با معنا تعیین می‌کند، یعنی نقشی که آن کلمه در زبان به مثابه یک کل بازی می‌کند. یک کلمه برای آنکه معنایی متمایز داشته باشد باید نقشی متمایز نیز داشته باشد، نقشی «تفاوت» (Difference) با نقشی که هر کلمه دیگر ایفا می‌کند. «دیفرانس» به گفته دریدا، «تفاوت» را به این معنی کلمه دربر می‌گیرد. بدین اعتبار، «تفاوت»، پیش‌فرض بنیادین هر معنایی است. زبان چیزی تولید می‌کند که «حاضر» است. به‌طور مشخص، از آنجا که چیزی برای آنکه حاضر باشد باید با هر چیز دیگر متفاوت باشد، زبان بین چیزها «فاصله می‌اندازد» و میان آنها شکاف می‌افکند یا مرز می‌کشد. حال با توجه به این مفهوم می‌توان جوک (خصوصاً جوک‌های قومیتی) را به مثابه امری که در تبیین هویت خودی در برابر هویت غیر خودی ایفای نقش می‌کند، مورد تأمل قرار داد. بیشتر امروزی دچار بحران هویت است، او خود و هویتش را آماج حملاتی می‌داند (درست یا غلط). او احساس می‌کند فردی دیگر از قومیت یا خواستگاهی دیگر با آمدن به شهر او، کارش، محل زندگی اش و منابعی که باید در اختیار او باشد از آن خود کرده و جای او را اشغال می‌کند. و یا احساس می‌کند فرهنگ و آداب و رسوم و عادات او با آمدن فردی دیگر مورد تهاجم واقع شده فرهنگ افراد مهاجر در تضاد فرهنگ و خلق و خوی شهرش است.

اما او برای زیستن مسالمت‌آمیز احتیاج به انتخاب شیوه‌ای از باهم‌بودگی دارد تا از طرفی وارد تخاصم نشود و از سویی دیگر نسبت به این وضعیت ناراضیاتی خویش را اعلام کند.

بنابراین می‌توان در اینجا جوک را به‌عنوان وسیله‌ای برای تسامح و تساهل بین خودی و دیگری (فرهنگ اصلی در برابر خرده‌فرهنگ یا فرهنگ‌های مهاجم یا دو رویکرد کلی در جامعه و دوگانه‌هایی به‌جز قومیت) و به مثابه مکانیسمی برای تقویت فضای همزیستی و انسجام اجتماعی محسوب کرد. جوک‌های قومیتی یا جوک ساختن برای مردم اهل شهری خاص، نوعی واکنش ناخودآگاهانه مردم جامعه‌ای است که با خرده‌فرهنگ متفاوت مهاجرانی از آن قوم یا شهر روبه‌رو شده‌اند. در واقع یکی از ملایم‌ترین واکنش‌های فرهنگ‌میزان، تولید جوک‌هایی است که این خرده‌فرهنگ‌های بیگانه را مورد تمسخر قرار می‌دهد و به شکلی دوستانه تعارض یا آنها را بی‌اثر می‌کند.

در نهایت طنز، جوک و نتیجه‌قطعی شان یعنی خندیدن، فرآیندی برای باهم‌بودگی و تعدیل روابط تنش‌زای جمعی و تسامح و تساهل در بین افراد؛ نشانه واکنش فردی (روانشناسانه) و جمعی (اجتماعی) برای تحمل شرایط سخت (فروید، ۱۶۰)، نابسامان، استرس‌زا و هیجان‌انگیز سیاسی-اجتماعی (در منطقه و جهان) است. از طرفی در زمانه‌ای که آدمی از کنش اجتماعی و سیاسی و عمل واقعی و عینی با افراد محروم شده و آینده و سرنوشتش نامفهوم و گنگ بوده و کنشش تأثیری در تعیین این سرنوشت نداشته باشد، بیش از پیش به سمت شبکه‌های مجازی متمایل می‌شود.

منابع:

- فتح‌زاده، حسن (۱۳۹۱)، تفاوت، فصلنامه علمی-پژوهشی فلسفه بهار و تابستان.
 فروید، زیگموند (۱۳۹۳)، روانکاوی از نگاه فروید، پنج سخنرانی، ترجمه مهدی افشار، نشر سرایش.
 موللی، کرامت (۱۳۹۵)، مبانی روانکاوی فروید-لکان، نشر نی.
 آرنت، هانا (۱۳۸۹)، وضع بشر، ترجمه مسعود علیا، نشر ققنوس.
 ارسطو (۱۳۷۳)، فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرینکوب، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 خاتمی، محمود (۱۳۹۱)، مدخل فلسفه غربی معاصر، نشر علمی.
 وکیلی، شروین (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی جوک و خرده‌خنده، انتشارات اندیشه سرا-کانون خورشید.
 هومر، (۱۳۸۸)، زاگ لکان، ترجمه محمدعلی جعفری و سیدمحمدابراهیم طاهانی، نشر ققنوس.
 فروید، زیگموند (۱۳۹۳)، پنج سخنرانی، روانکاوی از نگاه فروید، ترجمه مهدی افشار، نشر سرایش.



عکس، نشران دادخواه افره‌سختگان

لغزش‌های تصادفی زبانی هنگام گفتن چیزی که قصد گفتنش را نداشته‌ایم اما همواره مورد نظرمان بوده یا از طریق جوک‌ها و لطیفه‌ها که بارها بیش از آنچه تصور می‌کنیم درباره خودمان افشاشگری می‌کنند و سرانجام از طریق نشانگان افسردگی و بیماری روانی. (هومر، ۹۷)

به‌زعم فروید دلیل خندیدن به جوک‌ها به دو گزینه جنسی و تهاجمی مرتبط است. جوک و شوخی از آن سبب که به تابوهای اجتماعی (مرتبط با این دو گزینه) مربوط می‌شوند باعث بروز چنین حالتی می‌شوند. از نظر او خرده عبارت است از نوعی رهایی و پالایش انرژی ناشی از سرکوفت گزینه جنسی یا تهاجمی. (وکیلی، ۴۶)

با توجه به تئوری کاتارسیس می‌توان هیجان‌ات پرخاشگرانه در استادایوم‌های ورزشی یا فریاد زدن افراد در کوه‌ها یا محیط‌های خلوت یا همین‌طور تمسخر دیگران را راهی برای کنترل و رها کردن خشم افسار گسیخته آدمیان از شرایط، افراد و پدیده‌ها در نظر گرفت، که اگر این گونه بروز نمی‌کرد ممکن بود به شیوه‌ای کاملاً مخرب نمایان شود. (وکیلی، ۱۶۰)

و اما مفهوم دیگری که می‌خواهم بدان بپردازم و آن مفهوم را با کاتارسیس پیوند بزنم، مفهوم «دیفرانس» در فلسفه دریدا است. در فلسفه و ساختارشناسی (Deconstruction) دریدا مفهوم محوری به نام «دیفرانس» (Difference) یا تفاوت (تمایز و تعویق) وجود دارد. از لحاظ املا، کلمه تفاوت در فرانسوی به شکل Difference نوشته می‌شود، ولی دریدا برای القای معنای مورد نظر خود املائی کلمه تفاوت را به شکل Differance می‌نویسد. منظور او از این کلمه عبارت است از به تعویق انداختن که در

طنز از شوخ‌طبعی برای نشان دادن مناقب و زشتی‌های انسان‌ها استفاده می‌کند.

جوک نیز داستانی کوتاه اما متناقض است که از طریق همین تناقض، کنایه، بازی با کلمات و مسخره نشان دادن موقعیت، باعث خنده می‌شود. اما مشخصاً تمایز اصلی جوک با طنز در این است که جوک اساساً نویسنده مشخص و حقیقی ندارد. در حالی که طنز نوشته شده در هر صورت به کسی منتسب می‌شود. (وکیلی، ۱۶۵)

بنابراین تحلیل جوک، خود به‌نحوی کاری اساسی در تحلیل اولویت‌ها، دردها، مسائل، نگرانی‌ها و... یک جامعه در قالب روش تجربی محسوب می‌شود.

ارسطو در فصل ششم بوطیقا در تعریف تراژدی می‌گوید: «تراژدی از طریق برانگیختن شفقت و ترس مخاطب، موجب کاتارسیس می‌شود.» در واقع می‌توان گفت که تراژدی باعث می‌شود مخاطب با قهرمان داستان که دچار مصائب بیشماری است، همدردی کرده و از این رو احساس شفقت و ترس را به‌گونه‌ای متفاوت تجربه کند. به عبارت دیگر تراژدی با برانگیختن شفقت مخاطب، او را وادار می‌کند که در ترس قهرمان که همان ترس از مواجهه با تقدیر و حوادث ناشناخته است، سهیم شده و در نتیجه، با تعدیل این عواطف، زمینه تزکیه و پالایش مخاطب را فراهم آورد. نمایش تراژدیک باعث تخلیه نفس از هیجان‌ات نامطلوب، فشارهای درونی و انفالات مضر شده و در نتیجه موجب آرامش و تزکیه نفس می‌شود.

بیان ارسطو در توضیح مفهوم کاتارسیس روشن نیست و این باعث خوانش‌های مختلفی شده است. اما آنچه که اینجا برای ما در این نوشتار مهم است تفسیر روانشناسانه آن مفهوم است.

در اواخر قرن نوزدهم «ژوزف بروئر» و «زیگموند فروید» روش درمانی خود را در مورد «هیستری» یا تبعمیت از ارسطو «کاتارسیس» یا «پالایش» خواندند. (موللی، ۳۱۷) این دو کتاب با عنوان «مطالعاتی درباره هیستری» نوشته و در آن برای نخستین بار هیستری را به‌عنوان بیماری حاصل خاطرات دفع شده تعریف کردند. اما بعدها فروید روش هیپنوتیسم یا خواب مصنوعی که هسته مرکزی درمان در این روش بود را کنار گذاشت. کشف «ضمیر ناخودآگاه» حاوی این نتیجه مهم بود که روانکاوی دیگر تنها به درمان عوارض نفسانی اختصاص پیدا نمی‌کرد. تفاوت فرد بیمار و سالم از میان رفت و از آنجا که همه افراد واجد ضمیر ناخودآگاه هستند عوارض نفسانی نیز لزوماً حاصل بازگشت امیال دفع شده به ضمیر آگاه آنهاست. (موللی، ۱۱۲)

از نظر فروید، ناخودآگاه وجود دارد چرا که خود را در مواقعی آشکار می‌کند که سازوکارهای دفاعی ما در ضعیف‌ترین وضع خود هستند؛ برای مثال، از طریق رویاهای مان هنگام خواب، در

خندیدن صرفاً لایه‌ای روی پیام آن متن است تا شاید از طرفی آن متن و پیام مستتر در آن باعث زنجش خوانندگان نشود و پیام داستان بهتر و رساتر به خوانندگان منتقل شود.

مثلاً در نوشته‌های شکسپیر یا چخوف یا طنز چند لایه‌ای روبه‌رو می‌شویم که علاوه بر جذابیت بیشتر داستان، باورها، عادت‌ها یا شیوه و سلوک آن زمانه و جوامع و در کل «عالمیت» آن دوران را نقد کرده و به آن طعن می‌زند.

و اما در فرهنگ عمید و دهخدا طنز را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «طنز واژه‌ای عربی است و در لغت به معنای سرزنش، تمسخر، طعنه، تهمت، سخن رمزآلود (فرهنگ عمید) افسوس کردن و عیب‌جویی است.» (فرهنگ دهخدا)

از نظر ادبی، طنز شیوه بیان مطالب انتقادی و نفرت‌بار همراه با خنده و شوخی است. برخی طنز را با علم بدیع در ارتباط می‌دانند زیرا نویسنده طنز با بهره‌گیری از فن بلاغت و سخنوری، فضایی را ترسیم می‌کند که نه فقط خواننده را سرگرم می‌کند بلکه الگویی از اعمال اشخاص جامعه هم به دست می‌دهد.

معادل این واژه در زبان انگلیسی واژه Satire است که از (Satira) یونانی مشتق شده است. satire، شیوه انتقاد از فرد، عقیده یا تشکیلات و کاربرد سلاح شوخ‌طبعی برای نشان دادن نقص‌ها و ایرادها و نوعی نوشته است که این نوع انتقاد را به کار می‌بندد. فرهنگ آکسفورد در تعریف این واژه خواننده را به واژه شوخ‌طبعی (humor) که هدفش ایجاد خنده و سرگرمی است و هیچ هدف خاصی را به آن گونه که Satire پی می‌گیرد، ندارد- ارجاع داده است.

بنابراین شوخ‌طبعی صرفاً مفرح و سرگرم‌کننده است حال آنکه

به‌زعم فروید دلیل خندیدن به جوک‌ها به دو گزینه جنسی و تهاجمی مرتبط است. جوک و شوخی از آن سبب که به تابوهای اجتماعی (مرتبط با این دو گزینه) مربوط می‌شوند باعث بروز چنین حالتی می‌شوند. از نظر او خرده عبارت است از نوعی رهایی و پالایش انرژی ناشی از سرکوفت گزینه جنسی یا تهاجمی

شایان طالع ماسوله روزنامه‌نگار

از قدیم الایام یکی از شیوه‌های مرسوم ارتباط برقرار کردن انسان‌ها با هم، خندیدن و خنداندن بوده است. گاهی به‌وسیله یک متن ادبی، گفت و شنودهای روزمره یا در اصطلاحات و متل‌ها یا در افسانه‌ها و داستان‌ها!

اما مساله این است که چرا پس از مواجهه با بحران‌ها و مسائلی که به ظاهر جدی هستند و بعضی از آنها حتی با سرنوشت ملی ما گره خورده‌اند، موجی از جوک و لطیفه با آن مسائل در فضای مجازی شروع می‌شود و به اشکال مختلف با آن مساله شوخی می‌شود؟

شاید بعضی بگویند این خصلت، جزئی از طبیعت ما ایرانی‌هاست. ما از قدیم نیز طبعی طنز داشته‌ایم و در قالب یا موقعیت‌های طنز، سخنان خود را بیان می‌کردیم یا مثلاً گفته می‌شود این کار را برای تطهیر بحران‌های وارده انجام می‌دهیم و...

III

هانا آرنت در کتاب وضع بشر (Human condition) به مساله حضور دیگری، انسان و حیطة عمل می‌پردازد. بنا به نظر آرنت همه فعالیت‌های بشری مشروط به این واقعیت هستند که انسان‌ها با هم به‌سر می‌برند و عمل، خارج از جامعه انسان‌ها قابل تصور نیست.

آرنت در این کتاب به زندگی وقف عمل (Vita active) می‌پردازد و منظور او از زندگی وقف عمل: سه فعالیت بشری بنیادین است. آنها از این رو بنیادین هستند که هر یک با یکی از شرایط اساسی‌ای که تحت آنها آدمی روی کره خاکی حیات پیدا کرده، تناظر دارند. (آرنت، ۴۳) آن سه فعالیت بنیادین، زحمت (Labour)، کار (Work) و عمل (action) هستند.

«زحمت» به مجموعه فعالیت‌هایی گفته می‌شود که آدمی برای گذران و زنده ماندن انجام می‌دهد. در این مقام آدمی، حیوان زحمتکش (animal Labouans) است. (همان)

«کار» ناظر به فعالیت خلاقانه آدمی در مقام سازنده ابزارها و محصولات مفید است. اصطلاح انسان سازنده یا ابزارساز (homo faber) اشاره به همین مرتبه دارد. (همان)

و اما «عمل»، از بخش از فعالیت‌های مااست که به معنای خاص آن بشری‌ترین و به اعتباری برترین فعالیت آدمی است؛ آن وجهی از فعالیت‌های آدمی است که از او حیوان سیاسی (zoon politikon) می‌سازد. در اینجا شیفتگی آرنت به تن‌وارگی (اگانیک) سیاسی دولت‌شهرهای یونان و زیستن با دیگران مشهود است. (آرنت، ۴۴)

اما او معتقد است در فرآیند چند صد ساله عصر مدرن، انسان از روابط عینی با دیگران محروم شده و دیگر عهده‌دار برساختن جهان مشترک خویش نیست. چنین انسانی بسان توده‌ای تنها و منزوی درآمده و در زندگی خصوصی خود به‌جای حوزه عمومی و مشارکت‌آمیز محدود شده است. (آرنت، ۴۶۴)

آنچه در بالا گفته شد و همین‌طور هم‌نیا نکردن زمینه‌های لازم برای تمرین زندگی جمعی در اشکال مختلفش و مشارکت‌های عمومی برای مردم توسط دولت و سبک زندگی جدید که انسان‌ها را همچون سلول‌های جدا از هم شکل داده، باعث می‌شود که مردم به سمت آزمودن راه‌های دیگری برای «باهم‌بودگی» تلاش کنند. از یک طرف آدمی به زیستن با دیگران احتیاج داشته و نیاز دارد در عرصه عمومی حضوری فعال و موثر داشته باشد و از طرفی به خاطر محدودیت‌ها این حضور بسیار کم‌رنگ شده است. این محدودیت‌ها، سولیبسیسم (خود تنها انگاری) و پیشرفت تکنولوژی در نهایت به آنجا ختم می‌شود که انسان مدرن برای رهایی از این وضعیت و به دست آوردن «باهم‌بودگی» و عمل‌ورزی و کنش بیش از پیش به سمت شبکه‌های مجازی و اینترنتی متمایل می‌شود، و باهم‌بودگی، کنش و فعالیت عینی را در شبکه‌های مجازی دنبال می‌کند.

III

هر متنی که نوشته می‌شود یا هر چیزی که گفته می‌شود به صرف خندیدن و خنداندن نیست! یعنی فقط همان نیست، مسائل دیگری نیز این بین مطرح است و شاید بتوان گفت که